



کارگران جهان متحد شوید!

ارکان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - شماره ۲۰۹ - شهریور ماه ۱۴۰۱



عراق، درگیر تضادهای لاینحل

رویدادهای اخیر عراق که با اعلام کناره‌گیری مقتداصر از سیاست به درگیری خونین و کشته شدن ده‌ها نفر و زخمی شدن صدها نفر از طرفین منازعه انجامید، محصول تضاد و تناقضات ساختاری است که هربار به بهانه‌ای سرباز می‌کند و قربانیان اصلی آن توده‌های زحمتکش عراق از مذاهب و ملیت‌های مختلف هستند که برای حل مشکلات‌شان به دنباله‌روی از این و یا آن شعبه از مذاهب، مراجع تقلید و سران ایلات و عشایر وسایر دستجات ملی و مذهبی و قومی و قبیله‌ای روی می‌آورند و در نهایت "گوشت دم توپ" کشمکش‌های سیاسی واقتصادی رهبرانی می‌شوند که هر کدام برای بردن سهم بیشتر از درآمد کشور و نشست بر پست و مقامات عالی‌ه، روزی باهم عقد اتحاد و مودت می‌بندند و روز دیگر بروی هم شمشیر می‌کشند.

بحران سیاسی اخیر عراق هم از جنس همان تضاد و تناقضات ساختاری است که از زمان برگزاری انتخابات پارلمانی ماه اکتبر سال ۲۰۲۱ و اختلاف بر سر تشکیل دولت جدید، انتخاب نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری آینده آغاز شد. اعلام کناره‌گیری مقتدای صدر از سیاست، روز دوشنبه این بحران را وارد مرحله خونین و جدیدی کرد. درگیری‌هایی که محدود به بغداد نشد بلکه مناطق دیگر عراق را نیز دربر گرفت. هواداران صدر از جمله در شهر ناصریه برخی ساختمان‌های دولتی را به تصرف درآوردند. برغم اینکه مقتدا صدر در سخنرانی جنجالی خود "با پذیرش مسئولیت‌های خشونت‌های عراق، و تشکر از تلاش‌های نیروهای امنیتی عراق و حشدالشعبی به معترضین و حامیان خود یک ساعت فرصت داد تا منطقه سبز بغداد را ترک کنند." اما درگیری‌ها هم اکنون به بصره نیز کشیده شده است. به این دلیل روشن که علت درگیری و بحران مثل همیشه سهم خواهی در تقسیم قدرت است و تا این مسئله حل نشود و در این باره توافق حاصل نشود، بحران خاتمه نخواهد یافت بویژه اینکه دم این صاحبان قدرت هرکدام به یکی از دول مرتجع منطقه و یا کشورهای امپریالیستی بسته است که مسیر تحولات بدون دخالت و هماهنگی با آنها امکان‌پذیر نیست.

ادامه در صفحه ۲

جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا): برافراشته باد درفش مبارزه زنان علیه فاشیزم طالبی!

صفحه ۵



فراخوان پشتیبانی و شرکت در اعتصاب عمومی و

تجمعات اعتراضی در کردستان و سایر شهرهای ایران

صفحه ۳

تنها راه باقی‌مانده به سمت چپ است

صفحه ۴

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

عراق درگیر تضادهای لاینحل



نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری آینده آغاز شد، سرباز می‌کند. تضادهایی که در مناسبات حاکم برعراق راه حل قطعی و طولانی مدت ندارد. عراق به یک تحول انقلابی و بنیادی نیاز دارد که مدت زمانی طول می‌کشد تا نیروهای اجتماعی و طبقاتی این نیاز بتوانند از تشکل و آگاهی لازمه برای چنین تغییری برخوردار گردند. متأسفانه بدلیل ضعف طبقه انقلابی و کم آگاهی و ناآگاهی توده‌های زحمتکش مردم که اسیر خرافات مذهبی و قومی و قبیله‌ای هستند با عث شده است تا انقلابها و شورش‌های گارگران و محرومان و زحمتکشان این کشور فقط به جایجایی قدرت سرمایه‌داران و سران قبیله و قومها و عشیره‌ها در هرم قدرت منجر گردد. عوامل برشمرده و بسیاری عوامل دیگر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی دیگر که این مقاله گنجایش بحث آنها نیست، از جمله دلایل لاینحل بودن تضادهای نهفته در جامعه عراق و حکمرانان فعلی آن و تشدید بحران نمایندگی سیاسی در این کشور است.

یدی شیشوانی دهم شهریور ۱۴۰۱

درپی را درپی داشته است. در عراق مشت آهنین صدام این چندپارچگی را بمتابه "همبود" و نه "دولت ملت"، زیر چتر قدرت مرکزی حفظ کرده بود درحالیکه تضادهای درون آن حل نشده بودند. حمله امریکا به عراق که مدعی استقرار "دموکراسی" در این کشور بود علاوه برکشتار صدها هزار نفر و ویرانی کامل عراق، موقعیت جدیدی راهم فراهم آورد تا این همبود به زور بهم چسبیده شده تحت عنوان "ملت عراق" به اجزاء تشکیل دهنده خود تقسیم شوند. سران مذاهب، فرقه‌ها و ایلات و عشایر و افراد و گروه‌های ذینفوذ این بار با قدرتی فزون تر و با اسلحه و مهمات و پول فراوان و حمایت‌های این یا آن قدرت خارجی و اغلب با دعوی استقلال به جان هم افتادند و قربانی اصلی در این میان توده‌های محروم و زحمتکش این کشور بودند و سرانجام نیز آمریکا و متحدین‌اش با تسلط برمنابع موادخام و امور مالی این کشور، قدرت را به ترکیبی از ائتلاف و سازش سران طیف‌های مختلف پیش گفته سپردند که مجموعه تضاد و تناقضات حل نشده آن موجب بحران‌هایی است که هر از گاه و در مقاطع مختلف نظیر بحران اخیر که در نتیجه اختلاف بر سر تشکیل دولت جدید، انتخاب

جریان صدر که دارای قوی‌ترین فراکسیون در پالمان عراق است که پست نخست وزیری و یا ریاست جمهوری را از آن فراکسیون خود می‌داند اکنون با ائتلافی از طرفداران جمهوری اسلامی و سایر گروهها مواجه شده است که موقعیت او را تضعیف می‌کند. صدر علاوه بر طرفداران شیعه خود، سعی می‌کند بر زمینه نارضایتی توده‌های مردم از دخالت کشورهای خارجی بویژه جمهوری اسلامی در عراق از شعارهای ناسیونالیستی و ملی گرائی نیز بهره برد تا توده‌ها و بویژه جوانان ناراضی از وضعیت موجود را جذب کرده و بتواند موقعیت خود را تقویت کند. همه این پارامترها و عوامل متعدد ساختاری دیگر در تحولات کنونی و آتی عراق نقش بازی می‌کنند و در نهایت توازن قوا و سطح توافقات بین رهبران گروه‌ها و دسته جات مختلف ملی، مذهبی، مراجع تقلید و سران عشایر و حامیان خارجی آنها است که سرنوشت بحران فعلی را تعیین می‌کنند نه خواست و مطالبات توده‌های زحمتکش مردمی که بنا به شرایط و از روی نا آگاهی و یا چاره ناپذیری به گوشت دم توب گروه‌های حاکم تبدیل شده اند. سیستم سیاسی عراق نماینده ائتلافی است از محافل پرنفوذ اقتصادی، مراجع تقلید، سران ایلات و عشایر و گروه‌های ائتلافی مختلف که هرکدام بخشی از توده‌های مردم را صرف نظر از اینکه تاجر است، استثمارگر است و یا کارگر و کشاورز زیر فرمان خود گردآورده‌اند. توده‌های زحمتکش مردم در حالیکه مشترکا توسط این دسته‌جات و تجارو سرمایه‌داران و زمین‌داران شریک آنها استثمار و غارت می‌شوند و ستم می‌بینند اما بدلیل تعلق مذهبی، طایفه‌ای، گروهی و یا تعلق به یکی از مراجع تقلید و آیت الله‌ها، پتانسیل اعتراضی شان از طریق دالان پیچ در پیچ مناسبات، رابطه‌ها و تعصب‌ها ریبوده می‌شود و علیرغم منافع مشترک طبقاتی، اما به نفع دشمن مشترک طبقاتی خود بجان هم می‌افتند.

کشور عراق نیز همچون بسیاری از کشورهای مشابه خود در خاورمیانه بدلیل دخالت کشورهای امپریالیستی و استثمارگر توانست مرحله عادی رشد اقتصادی و اجتماعی خود را از سر بگذرانند بنابراین و هرگز به یک دولت ملت ارتقاء نیافت. طبقات اجتماعی از طریق احزاب و سازمان‌های مربوطه نمایندگی نشدند، هیئت‌های حاکمه، چه آنهایی که آشکارا دست نشانده قدرت‌های جهان بودند و چه آنهایی که دعوی استقلال و ملی بودن می‌کردند عموماً محصول بهم چسباندن و سازش موقتی رهبران و سران این مجموعه چند پارچه بلحاظ تعلقات ملی و مذهبی و ایلی و عشایری بودند که دولت‌های کم دوام و منازعات پی

فراخوان پشتیبانی و شرکت در اعتصاب عمومی و تجمعات اعتراضی در کردستان و سایر شهرهای ایران

”مهسا امینی“، دختر جوان اهل سقز که چند روز قبل باتفاق خانواده در هنگام تردد در یکی از خیابان‌های تهران توسط ماموران ضد مردمی ارشاد، همچون هزاران زن و دختر دیگر به بهانه ”پوشش نامناسب“ دستگیر و در بازداشتگاه این ارگان ضد مردمی بعلت ضرب و شتم و آزار و شکنجه ماموران بسختی مضروب و به کما رفته بود، متأسفانه در نتیجه شدت ضربات وارده سرانجام بعدازظهر روز جمعه ۲۵ شهریور ماه جان خود را از دست داد.

برای همه مردم ایران و جهان آشکار است که رژیم ارتجاعی مذهبی و سرکوبگر جمهوری اسلامی از نخستین روزهای قبضه قدرت بطور سیستماتیک نقض ابتدائی‌ترین حقوق فردی و اجتماعی و سیاسی زنان را از ارکان اولیه سیاست حفظ حاکمیت و بقای خود قرار داده است. روز و ساعتی نیست که در گوشه و کنار شهرها و شهرستان‌های کشور زنان به بهانه‌های مختلف مورد تعرض و ضرب و شتم ماموران خود فروخته و مزدوران بی رحم رژیم قرار نگرفته باشند. هرگاه که نظام ضد مردمی حاکم بایحراں بیشتری مواجه شده است تعرض به زنان به بهانه‌های مزحکی همچون ”نامناسب“ بودن پوشش، تشدید شده است. و این واقعیت که زنان برغم این همه سرکوب و زندان و کشتار همچنان در مقابل تعرضات خشونت بار رژیم به مقابله و مقاومت و مبارزه بر می‌خیزند و حمایت مردم از این مقاومت روز به روز افزایش می‌یابد، رهبران نظام را به هراس انداخته است.

چند روز قبل مردم مریوان در اعتراض به تجاوز و کشته شدن ”شیلر رسولی“ به خیابان آمدند و خشم و انزجار خود را از سیاست‌های زن ستیزانه رژیم فریاد زدند و چه بسا اعمال خشونت منجر به جان‌باختن مهسا امینی اهل سقز در بازداشتگاه ”ارشاد“ یک نوع ابراز خشم و انتقام‌گیری مزدوران رژیم از مردم معترض مریوان نیز بود که با اعتراضات گسترده خود به تجاوز و کشته شدن ”شیلر“ افکار عمومی را بر علیه اقدامات زن ستیزانه رژیم بسیج کردند. و اما مقاومت بی نظیر زنان و بیداری توده‌های مردم و موج گسترش حمایت از حقوق و آزادی‌های زنان هر روز بیش از روز قبل نظام ارتجاعی و زن ستیز حاکم را ناتوان و چشم انداز سرنگونی انقلابی آن را نزدیکتر می‌کند. بی شک اتحاد و همبستگی سراسری جنبش‌های انقلابی کارگران و زحمتکشان و زنان، خلق‌های تحت ستم و استثمار و اتحاد مبارزین بر علیه تبعیض و نابرابری و سانسور و سرکوب آزادی اندیشه و بیان در سرتاسر ایران و پشتیبانی عملی از مبارزات جاری و اعتراضات و اعتصابات گسترده تنها راه عقب راندن رژیم و سرنگونی انقلابی طبقه حاکم و تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ایران است.

ما ضمن تسلیت به بازماندگان ”مهسا امینی“ و ”شیلر رسولی“ به سهم خود از اعلام اعتراض و فراخوان اعتصاب عمومی احزاب و سازمانهای انقلابی کردستان و نهادها و مجامع مدافع حقوق زنان پشتیبانی کرده و احزاب، سازمان‌ها و توده‌های زحمتکش مردم ایران و زنان مبارز را به حمایت از این فراخوان‌ها و اعتراضات گسترده علیه تعرض به حقوق اولیه زنان و علیه سرکوب آزادی‌های سیاسی و حق تشکل و تحزب و علیه فقر و نداری فرا می‌خوانیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی

برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۲۶ شهریورماه ۱۴۰۱

احزاب و جریان‌های چپ و کمونیست باید ابتکار اتحاد جنبش‌های اجتماعی جاری در یک جبهه انقلابی را در دست بگیرند و نیروهای آزادشده در روند مبارزه را متحد کنند و با نیروی بیشتر و سازمانیافته‌تری با رژیم به مقابله پرداخته و آنرا به عقب برانند. در این صورت است که زمینه‌ها و امکانات فراتری برای رشد و گسترش و شکل‌گیری تشکل‌های توده‌ای و حزبی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان میسر می‌گردد. اگر جریان‌های چپ و کمونیست نتوانند کنش توده‌های زحمتکش به پا خاسته مردم را متحد سازند، در آن صورت از حد فرقه‌های خیلی ورا دیگال‌گاما منزوی و بی‌تاثیر فراتر نخواهند رفت و بی‌تردید جای خالی آنها را آلترناتیو‌های دیگری که هیچ‌سختی با اهداف و منافع طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم و استثمار ندارند، خواهند گرفت.

تنها راه باقی مانده به سمت چپ است

کارگر از درآمد یک ماهه‌ی فلان پزشک کمتر است، وقتی هر چقدر بیشتر دست و پا می‌زنیم بیشتر پایین می‌رویم؛ تنها یک راه باقی می‌ماند: انقلاب! اما نه با آن تعریفی که سلطنت طلب‌ها یا دیگر اپوزیسیون‌های راست به آن معتقدند. ما معتقدیم تسلیم شدن حکومت و واگذاری قدرت با شعار نوشتن، لایک کردن عکس‌های رضا شاه، روسری برداشتن در مترو و یا فحش دادن به فلان وزیر و نماینده‌ی مجلس نه تنها شدنی نیست بلکه افسانه‌ای است اساطیری!

انقلاب مد نظر ما انقلابی است قهرآمیز! انقلابی است که در آن توده‌ها خود قهرمان خوداند! نه قرار است از کشورهای اروپایی و آمریکا کمکی برسد نه از آسمان نیروهای کمکی نازل می‌شوند. قهرمان؛ گنج کار محل است، نانوای سر خیابان، دستفروش سر چهار راه. البته در این راه معلم متعهد، دانشجوی دغدغه مند و شاعر و نویسندگی خوش ذوق هم کمک می‌کنند اما هرکس می‌آید از خلق است با خلق است و برای خلق است. این بار خلق خودش سرنوشتش را می‌نویسد. اینبار توده‌ها می‌آیند تا با درس گرفتن از تجربیات و اشتباهات دیروز و با مبارزه‌ی امروز، فردای روشن را بسازند. تفاوت اصلی چپ و راست همین است. راست، مردم را هیچ می‌پندارد، تغییر را تنها با کمک دول غربی ممکن می‌داند. انقلاب و از آن مهمتر حکومت داری را مهارتی خاص میداند که مردم عادی نه تخصصی در آن دارند و نه چیزی از آن می‌دانند و حکومت داری را حرفه‌ای سخت و دشوار می‌دانند که تنها از جانب ژن‌های خاص و برتر قابل اجراء است نه عوام! اما چپ این فرضیه‌ی احمقانه را رد می‌کند. سوسیالیسم، اساس تغییر و انقلاب را مردم می‌داند، تنها تغییری که در فلسفه‌ی چپ مقبول است تغییری مردمی است. حکومت داری بر خلاف آنچه راست می‌خواهد نشان دهد نه حقی خداداد برای خانواده‌ی سلطنتی که حقی است طبیعی برای مردم. مشارکت، اصلی ترین مفهوم در سوسیالیسم است، مشارکتی گسترده و فراگیر در تمام امور از تولید گرفته تا حکومت داری... اینبار زمان آن رسیده توده‌های زحمت کش و خلق‌های ستم دیده‌ی ایران یکبار برای همیشه نشان دهند و ثابت کنند تنها آنها هستند که نیروهای تعیین کننده‌ی این مبارزه و معماران اصلی این انقلاب‌اند. انقلابی که اگر شواهد و قرائن را کنار هم بگذاریم و برای آگاهی هرچه بیشتر توده‌ها لحظه‌ای از پای ننشینیم، پی خواهیم برد نزدیک خواهد بود، شاید نزدیکتر از همیشه...

”ستاره سرخ“

بزرگ و اساسی! تغییری که سیستم دژخیم و ضد انسانی موجود را به گورستان تاریخ برود. اما هنوز که هنوز است عده‌ای هستند که مدینه‌ی فاضله‌شان را در بازگشت شاهزاده می‌بینند! شاهزاده‌ای سوار بر اسب سفید که روزی از مغرب زمین خواهد آمد و ایران، این سرزمین ویران شده را بار دیگر (همانند زمان شاه فقید!) به گلستانی بی‌چون و چرا تبدیل خواهد کرد! بزرگترین مشکل این گروه این است که تاریخ نمی‌خوانند! کافیت فقط یک کلمه را در اینترنت جستجو کنند تا با غیرانسانی و وحشیانه‌ترین روش‌های شکنجه، مجازات و قتل آشنا شوند! ساواک! نامی که تا ابدیت لکه‌ی ننگی است بر پیشانی رژیم فاسد پهلوی. ”شاه الهی‌ها“ به قدری ساده‌اند که گمان می‌کنند با کامنت گذاشتن زیر پست‌های شبکه‌های سعودی-انگلیسی در فضای مجازی می‌توانند رژیم دیکتاتوری موجود را به زیر بکشند و بعد از آن ”عمامه‌ی سلطنت“ را به ”تاج پادشاهی“ استحاله کنند و بر سر مبارک عالیجناب شاهنشاه بگذارند! جالب این جاست که همین‌ها به شایعه‌ی بر سر زبان افتاده‌ی این روزها مبنی بر جانیشینی فرزند رهبر جمهوری اسلامی واکنش نشان می‌دهند و می‌گویند حکومت کردن و حاکمیت نباید موروثی باشد!

بعد خودشان ژن‌های شاهزاده را چون به پدر لایق و پدربزرگ لایق‌ترش می‌رسد تنها گزینه‌ی حکومت بر کشور می‌دانند! اما آینده‌ی ایران و انقلابش را که شاید نتوان تاریخ دقیقی برایش مشخص کرد اما می‌توان با قطعیت از وقوعش خبر داد نه توثیق‌های شاهزاده رقم خواهد زد، نه جان بر کفانی که حداکثر مبارزاتشان به کامنت و هشتگ گذاشتن در فضای مجازی ختم می‌شود! تاریخ را توده‌ها می‌سازند، تاریخ با خون نوشته می‌شود؛ ”تاریخ سرخ است...“ وقتی اکثریت جامعه را طبقه‌ی زحمتکش و ضعیف تشکیل می‌دهد، وقتی توده‌ها برای بدست آوردن نان شبشان تا سرحد مرگ کار می‌کنند، وقتی درآمد ده ساله‌ی

افزایش بی‌سابقه‌ی قیمت‌ها، آمار بالای بیکاری، تورم ثانیه به ثانیه، گسترش فقر مطلق، فساد، رانت، رشوه‌خواری گسترده، خفقان و جو شدید امنیتی، گرسنگی فراگیر، افزایش تن فروشی، روند رو به رشد کارتن خوابی، تکدی‌گری و زورگیری، فراگیر شدن افسردگی، اعتیاد و خودکشی در بین جوانان، تشریفاتی و تزئینی بودن واژه‌هایی همچون: قانون، بیمه، آموزش رایگان و حقوق شهروندی، کوه، جنگل و دریاخواری، ویرانی گسترده‌ی محیط زیست به نام کمک به اقتصاد! مجازات سنگین برای فعالان عدالت و آزادی، پاسخگو نبودن مقامات و مسئولین در قبال مردم... این‌ها و هزاران مشکل دیگر برای هرکس در جامعه‌ی ایران زندگی می‌کند به راحتی و وضوح قابل لمس است.

اوضاع به حدی اسفبار است که هرگوشه و کنار می‌توان صدای ناله و فغان‌های مردمی را شنید که دیگر هیچ رقمه نه می‌خواهند و نه می‌توانند این وضعیت را تحمل کنند. صداها گرچه در همه جا از کوچه و خیابان گرفته تا اتوبوس و مترو تاکسی، از مغازه و پارک گرفته تا مطب پزشکان و بانک‌ها شنیده می‌شود اما آطور که باید بلند و رسا نیست و بنابراین در حد همین خالی کردن‌های لحظه‌ای باقی می‌ماند. گویی هرکس با فحش و بد و بیراهی که به یکی از مسئولین کشور یا کل سیستم می‌دهد از فشارهای روی خودش می‌کاهد و بعد از آن دیگر وظیفه‌ی ای را روی دوشش احساس نمی‌کند! برخی هم در این بین یاد گرفته‌اند برای توجیه کردن ساکن بودن خودشان، تقصیر را گردن دیگران بیندازند و اینگونه خود شانه خالی کنند. یکی نسل جوان را بی‌عرضه می‌داند دیگری قدیمی‌ترها را که انقلاب کردند بی‌فکر می‌خواند، یکی دیگر هم دولت‌مردان چین و روسیه را به خاطر پشتیبانی و حمایت از جمهوری اسلامی گناهکار می‌شمارد. اما آنان که می‌دانند اعتراضات کور، فحش دادن‌های خاله زنگی و مقصر دانستن این و آن دردی را دوا نمی‌کند همواره دنبال راهی برای تغییراند.

برافراشته‌باد درفش مبارزه زنان افغانستان علیه فاشیزم طالبی! -

جمعیت انقلابی زنان افغانستان (راوا)

از نصب دوباره گرگان طالبی بر ارگ کابل یک سال گذشت، همانگونه که قابل پیشبینی بود زنان و دختران نخستین قربانیان این وحوش جانی بودند. زنان در تمامی عرصه‌های زندگی تحت فشارهای خردکننده و ضدانسانی قرار گرفتند، اما نشان دادند که دیگر هیچ نیرویی قادر نیست با تحمیل افکار ارتجاعی، آنان را در کنج خانه اسیر گرداند. زنان افغانستان با برافراشتن پرچم مبارزه علیه طالبان، دور تازه‌ای از پیکار آزادیخواهانه و عدالت‌طلبانه را به نام خویش رقم زدند؛ از روزهای نخست ورود ددمنشان طالبی بپاخاسته و بی‌هراس از تفنگ و شلاق، دست به اعتراضات شجاعانه زدند؛ سرکوب، تهدید و تحقیر شدند اما همچنان می‌رزمنند.

حکومت انگلیزیستیونی این قاتلان، به حدی عصرحجری، منفور و جنایتکار است که تا حال هیچ کشوری حتی حامیان و ولی‌نعمتانی که قلاده شان را به دست دارند، از شرم زمانه آنرا به رسمیت نشناخته‌اند. این در حالیست که طالبان با قیافه‌گیری و فریب، بسیار کوشیده‌اند تا خوددار عمل کرده و هشدار می‌دهند که هنوز حدود شرعی را در افغانستان جاری نساخته‌اند.

امپریالیزم امریکا ظاهراً مدعی است که از سقوط کابل و فرار غنی غافلگیر شد، اما واقعیت اینست که برنامه تحویل‌دهی قدرت به طالبان از همان ابتدای آزادی رهبران طالب از گوانتانامو و بگرام، حذف تروریستان و جنایتکاران جنگی از لیست سیاه ملل متحد، ایجاد دفتر در دوحه، راه‌اندازی مذاکرات چندین‌جانبه تحت نظر میهنفروشی چون خلیلزاد، امضای معاهده ننگین با ددمنشان، رهایی پنج‌هزار زندانی و بالاخره سپردن دودسته قدرت و تجهیزات نظامی ۸۵ میلیارد دلاری ساخت امریکا، همه طبق نقشه پیش رفت. امریکا و ناتو طی بیست سال تجاوز بر این سرزمین، طالب را منحصیث نیروی ذخیره حفظ نموده و با بازی موش و پشک، در خفا به تقویت آن پرداختند. طالبان نیز طی این همه سالها با جنایت و انتحار و انفجار مردم بیگناه و غیرنظامی افغان را هدف قرار دادند نه اشغالگران امریکایی و ناتویی را.

دستان پرخون امپریالیزم امریکا و متحدین در ایجاد و حمایت از باندهای خونخوار طالب، داعش، القاعده، جهادی و غیره به هیچ‌کس پنهان نیست. امریکا نمی‌تواند با حذف یکی دو مهره سوخته و یا احتمالاً سرکش‌اش، خود را میدان‌دار مبارزه با تروریزم و امنود سازد. چنانچه قتل‌الظواهری در کابل بیشتر کمپاین تبلیغاتی برای انتخابات ریاست جمهوری امریکا می‌باشد تا ریشه‌کن کردن باندهای قاتل و تروریست. سی‌آی‌آی، ام‌آی‌۶، موساد و سایر متحدین این دستگاه‌های مخوف، لحظه‌ای از آموزش، تمویل، تجهیز و تبلیغ این دست‌پروردگان منطقه‌ای خود غافل نمانده‌اند. علاوه از چهل سال بدینسو دولت‌های پاکستان و ایران و ترکیه و عربستان در پرورش این غده سرطانی حمایت و همکاری کرده‌اند. سالها زیربال گرفتن خاپیان جنایت‌پیشه جهادی و ۳۰ هزار مدرسه دینی در پاکستان، نمونه بارزی از تروریست‌نوازی آی‌اس‌آی است که مخارج آن توسط منابع امریکایی و متحدین تامین می‌گردد.

امریکا برای حفظ منافع خود و رقابت با چین و روسیه هنوز هم از افغانستان دست‌بردار نیست. اگر در ظاهر طالب را تحریم کرده و به رسمیت نمی‌شناسد اما با پمپ دالر به بهانه‌های مختلف، از فروپاشی آن جلو می‌گیرد. این باداران با حیل و ایجاد حکومت به اصطلاح «همه‌شمول»، تلاش دارند تا چند تن از جاسوسان کارکشته خود را نیز در دم و دستگاه امارت طالبی جایجا سازند. ضمناً امریکا فعالانه داعش را در منطقه تقویت می‌نماید چنانچه به قول رسانه‌ها طی یک سال گذشته سربازگیری داعش سه‌برابر گردیده است. انتقال جنگجویان این گروه از سوریه به وزیرستان و سپس به شرق افغانستان، آشکار می‌سازد که داعش انتخاب بعدی برای ایجاد آشوب در منطقه و تحت فشار قراردادن چین و روسیه است که بازهم بار دهشت شان را مردم ما متحمل می‌گردند.

طالبان در نخستین روز غضب قدرت با محروم ساختن زنان از حق تحصیل، کار و آزادی، آنان را از

ادارات مختلف دولتی و خصوصی، دفاتر، مکاتب، رسانه‌ها و مطبوعات حذف کردند؛ تردد زنان بدون محرم را محدود و حجاب را اجباری اعلام نمودند؛ کشور را در فقر و بیکاری و فروپاشی اقتصادی غرق ساختند؛ با وجود اعلان دروغین عفو عمومی، صدها تن از نیروی نظامی و ملکی دولت پیشین را هر روز از دم تیغ کشیدند؛ آزادی‌های فردی و موسیقی و علم و هنر را حرام خواندند؛ حملات خونین علیه اقلیت‌های قومی و مذهبی فزونی گرفت؛ خلاف ادعاهای شان وضع امنیت نه‌تنها بهبود نیافته که هر روز در انفجار و انتحار و رهزنی، ده‌ها هموطن ما هست و بود شان را می‌بازند؛ با ورود نحس این بنیادگرایان تبهکار، جوانان مستعد وطن به صورت بی‌سابقه‌ای وادار به فرار گشته‌اند؛ و ده‌ها فاجعه پی فاجعه دامنگیر مردم ما گردیده است.

ملت ما با قبول تمام این ملالت‌ها هنوز امید خود را به آینده و سقوط محتوم این نیروی وحشی و مزدور بیگانه از دست نداده و توجه دارند که:

اختلاف بین جناح‌های امارت‌طلب و خلافت‌طلب روز تا روز تشدید می‌گردد؛ با آن که طالبان با وهابی و سلفی و داعش سر در یک آخور دارند ولی تضادهای خونینی میان شان جاریست؛ ناکارایی و بی‌ارادگی در تامین حداقل زمینه کار و امنیت کار را به استخوان می‌رساند؛ جهان و در کنارش مردم افغانستان حرکت رو به جلو دارند اما این نیروی ارتجاعی به صورت موحشی کشور را به عقب برمی‌گرداند؛ فساد در رهبری طالبان رخنه کرده و اکثریت آنان به رشوه‌گیری و ثروت‌اندوزی مشغول اند؛ پاکستان به عنوان پدروکیل طالبان غرق در بحران اقتصادی و سیاسی است و دولت مستبد ایران هم که بخشی از طالب را در دست دارد با ناراضیتی و اعتراضات مردمی شدید مواجه بوده و از پایان یافتن عمر ننگین‌اش چیزی نمانده است؛ امریکا به عنوان قیم طالبان خود را بیشتر درگیر حمایت از نازی‌های اوکراین و تحریک تایوان علیه چین می‌سازد که این آشوب‌ها جهان را از

کار کمونیستی

نشریه سیاسی و تحلیلی

کار کمونیستی علاوه بر انعکاس

مواضع، نظرات و تحلیل های

سازمان، انعکاس دهنده مسائل

سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و

فرهنگی و تاریخی از منظر دیدگاه

های مختلف نیز هست. تحریریه

نشریه از میان مطالب رسیده انتشار مطالبی

را انتخاب و در الویت

قرار خواهد داد که مستقیماً برای

این نشریه ارسال شده باشند لذا

انتظار داریم انعکاس این مطالب

در سایر نشریات و سایت ها با ذکر

منبع و نام نویسنده صورت گیرد.

از طریق ایمیل ادرس زیر

نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود

را با در میان بگذارید .

kar@fedayi.org

**تماس با سازمان اتحاد فداییان
کمونیست**

.....

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

یک قطبی به طرف چند قطبی شدن می کشاند؛ گذشته از اینها، در قرن ۲۱، یک نیروی عصر حجری نمی تواند به سادگی ملتی را از پیشرفت و دانش و علم و انسانیت باز نگهداشته و به قهقرا بکشاند.

لاشخوران مرد و زن جهادی و تکنوکرات ها و روشن فکران سازشکار و وطن فروش که با سرانگشت سی آی ای و آی اس آی و او اواک مطرح شده و سال ها از دالر و امکانات مست بودند، بدون هیچ خجالتی در کمین نشسته اند تا بهشت از دست رفته ی خود را باز یابند. «مقاومت» ها و «جبهه» سازی های احمد مسعود، صالح، عطا، دوستم، رحمانی، نبیل، محقق، سمیع سادات، ضیا مسعود، قانونی و... زیر نام های مختلف، نمایشات مسخره ای هستند برای کسب سهم در قدرت و وجهه از دست رفته ی فاسدان فراری. مردم ما لحظه ای به فکر بازگشت حاکمیت مافیایی این چپاولگران دوران «جمهوریت» گندیده نیستند که زمینه ساز اصلی رشد ویروس طالبی نیز به شمار می روند. به همین منوال ماموریت جاسوسان بی مقدار تجزیه طلب و قوم پرست، فقط لقمه لقمه ساختن افغانستان برای بهتر بلعیده شدن است و بس.

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا) همیشه تاکید داشته است که اهدای «حقوق» و «آزادی» زن از طرف متجاوزان امریکایی قلابی بود و ما در مبارزه علیه هر نوع بنیادگرایی و با داران خارجی شان هیچ انتخاب دیگری نداریم جز ایجاد تشکل مستقل، بسیج و آگاهی تعداد هر چه وسیع تر و طرد زنان معامله گر، تسلیم طلب و سازشکار از صفوف خویش. نیروهای پیشرو و مترقی باید بدون هیچ چشم داشتی، برای مبارزه و خیزش همصدا و همگام در راه برقراری آزادی، دموکراسی، سکولاریزم و عدالت اجتماعی، از هیچ تلاشی دریغ نوزند.

ما به این پیکار عظیم و پتانسیل نهفته در وجود زنان افغان ایمان کامل داشته و دست هر نیرو و فرد عدالتخواه را در این رزم سرنوشت ساز برای افغانستان و مردم اش، به گرمی می فشاریم تا درفش خود علیه فاشیزم طالبی و جهادی را برافراشته نگهداریم!

«جمعیت انقلابی زنان افغانستان» (راوا)

۲۴ اسد ۱۴۰۱ - ۱۵ اگست ۲۰۲۲